

دونالد ترامپ و میراث سیاست واقع گرایانه اواما

در خاورمیانه

فرزاد محمدزاده ابراهیمی^۱ محمدرضا ملکی^۲ سعید وثوقی^۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۲/۶ تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۷/۷

چکیده

این مقاله بر میراث سیاست خارجی اواما در خاورمیانه برای دونالد ترامپ رئیس جمهوری جدید ایالات متحده متمرکز شده است. با روی کار آمدن باراک اواما که با وعده تغییر برمسند ریاست جمهوری ایالات متحده تکیه و جهت گیری سیاست خارجی این کشور را متحول کرد، بحث، گمانه زنی و انتقادات درباره دکتترین و اصول سیاست خارجی امریکا روند صعودی به خود گرفت و نظرات مختلفی در این راستا ارائه شد. برخی تحلیلگران سیاست خارجی دولت اواما را سردرگم، فاقد جهت گیری فکری یا ایدئولوژیکی خاصی دانسته و او را در تصمیم گیری ضعیف و مردد قلمداد کردند. در مقابل، برخی سیاست خارجی دولت اواما را عملگرایانه و برخی واقعگرایانه ارزیابی می کنند. برجسته ترین میراث سیاست خارجی اواما تغییر جهت گیری راهبردی امریکا از خاورمیانه به شرق دور و معطوف کردن توجه و منابع ایالات متحده به سمت آسیا اقیانوسیه بود. کدام رویکرد نظری روابط بین الملل تحلیل و تبیین مناسبی از سیاست خارجی ایالات متحده در دوره اواما و علت این تغییر جهت گیری ارائه می دهد؟ پژوهش حاضر در تلاش است با بهره گیری از روش تحلیلی تبیینی، نشان دهد اگر سیاست خارجی دولت اواما از زاویه نظریات روابط بین الملل مورد بررسی قرار گیرد نمی توان نزدیکی اصول سیاست خارجی او به نظریه واقعگرایی را از نظر دور داشت. در این راستا پس از بررسی نظریه واقعگرایی، می توان نشان داد که چگونه سخنان، اقدامات و سیاست های اواما نشان دهنده اصول واقعگرایی سیاسی و به تبع آن میراثی است که برای جانشین خود برجای گذاشته است.

واژگان کلیدی: واقعگرایی سیاسی، ایالات متحده، سیاست خارجی اواما، دکتترین ترامپ

۱۲۳

سیاست جهانی

۱. دانشجوی دکتری رشته روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران

نویسنده مسئول: farzad_abraimi2003@yahoo.com

۲. استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، کرج، ایران

۳. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه اصفهان

مقدمه

از سیاست خارجی دولت باراک اوباما انتقادات زیادی به عمل آمده و در این خصوص دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است، اینکه رئیس جمهوری ایالات متحده در تصمیم‌گیری ضعیف و مردد بود و یا اینکه نمی‌توانست نقش رهبری جهان را ایفاو از بکارگیری نیروی نظامی هراس داشت. از این منظر باراک اوباما فاقد صلاحیت لازم به عنوان ریاست جمهوری آمریکا و جهت‌گیری فکری یا ایدئولوژیکی قلمداد می‌شود. بر این اساس باراک اوباما درک درستی از پیامدهای تصمیمات اتخاذ شده در سیاست خارجی امریکانداشت. افرادی همچون جان بولتون، سیاستمداران محافظه کار و سفیر سابق ایالات متحده در سازمان ملل، چارلز کراتامر^۱، تحلیلگر و مفسر سیاسی، و ریجنالد دیل^۲ از مدیران مرکز مطالعات بین‌المللی و راهبردی واشنگتن با انتقاد از سیاست خارجی دولت اوباما، آن را ساده لوحانه و منفعلانه دانسته و معتقدند که سیاست مصالحه رئیس جمهوری، آمریکا را نسبت به دیگر کشورها همچون روسیه، چین و کره شمالی در موضع ضعف قرار داده است. کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه پیشین آمریکا، اوباما را به تضعیف موقعیت این کشور در جهان متهم کرده است. در مقابل برخی با تمجید از سیاست خارجی اوباما، آن را تغییری مطلوب و ضروری نسبت به دکترین بوش قلمداد می‌کنند که بیشتر بر مداخله‌گرایی استوار بود. در این راستا افرادی همچون دانیل درزner^۳ استاد سیاست بین‌الملل دانشگاه تافتس یا آندرس استفانسون^۴ استاد تاریخ دانشگاه کلمبیا اعتقاد دارند که تمرکز بر مسائل ضروری و مهم به جای پرداختن به مسائل حاشیه‌ای، و سیاست خارجی عملگرایانه می‌تواند در بازگشت آمریکا به جایگاه ویژه و سابق خود در عرصه جهانی موثر باشد. بهره‌گیری از کدام رویکرد نظری روبرو بین الملل می‌تواند تبیین مناسبی از تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا در دوره اوباما ارائه دهد؟ واقعیت این است که هیچ رمز و رازی در سیاست خارجی اوباما وجود ندارد. اصول سیاست خارجی دولت اوباما پایبندی نزدیکی به نظریه واقع‌گرایی دارد و این نظریه می‌تواند تبیین مناسبی

1 Charles Krauthammer

2 Reginald Dale

3 Daniel Drezner

4 Anders Stephanson

از سیاست خارجی ایالات متحده در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما ارائه دهد. اوباما در تصمیمات اصلی سیاست خارجی آمریکا در قالب یک واقع‌گرا عمل کرده است. دکترین واقع‌گرایانه اوباما (در قالب متغیر مستقل) تمرکز و جهت‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده (در قالب متغیر وابسته) را دچار تغییر کرده و سیاست‌های اعمالی و تصمیمات کلیدی دولت وی به عنوان شاخص‌های مهم و قابل توجه در این راستا تأییدی بر آن است. از شاخص‌های تبیین‌کننده اصول واقع‌گرایی درسی است خارجی دولت اوباما می‌توان به راهبرد ضد تروریسم دولت او، راهبرد محور آسیا و همچنین واکنش اوباما به تحولات بهار عربی اشاره داشت.

البته قبل از پرداختن به این موارد باید اشاره کرد که در خصوص سیاست خارجی اوباما مطالب و مقالات چندی به رشته تحریر درآمده که توجه به آنها می‌تواند در راستای انجام تحقیقات جامع و کاربردی تر مفیده‌فایده و راه‌گشا باشد. از آن جمله می‌توان به مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی و نقد سیاست خارجی اوباما» (کریمی فرد، ۱۳۹۴) اشاره کرد که از منظر نویسنده با استفاده از مقالات تخصصی در مورد سیاست خارجی آمریکا و با تکیه بر روش تحقیق تحلیلی-تبیینی در صدد اثبات این فرضیه است که؛ منتقدان، اوباما را به عقب نشینی، انزوا، تضعیف موقعیت آمریکا در جهان و از دست دادن موقعیت رهبری در جهان متهم می‌کنند. آمریکا اعتماد به نفس خود را از دست داده و قادر به اتخاذ مواضع قاطع برای اطمینان بخشیدن به متحدان خود نیست؛ به همین دلیل، اعتماد متحدان نسبت به رهبری آمریکا متزلزل شده است. نویسنده مقاله از دیدگاه نولیبرالیستی (لیبرالیسم نهاد گرا) برای تبیین سیاست خارجی اوباما استفاده کرده است.

در مقاله‌ای دیگر با عنوان «تغییرات سیاست خارجی آمریکا و تحولات خاورمیانه» (پوراحمدی و منصوریان، ۱۳۹۳). بر این نکته تأکید می‌شود که بحران مالی و اقتصادی ۲۰۰۸ آمریکا، به رغم سپری شدن نسبی، پیامدهای گسترده‌ای برای این کشور و نظام اقتصاد جهانی داشته است. نویسندگان معتقدند این بحران با آشکار کردن و همچنین تشدید روند تضعیف عناصر ملی قدرت آمریکا، و تقویت قدرت بازیگران جدید بین‌المللی و در نهایت تغییر در ساختار نظام اقتصاد جهانی، نقش مهمی در تغییرات به وجود آمده در سیاست خارجی آمریکا طی سالهای اخیر داشته است. نویسندگان مقاله با رویکرد

اقتصادسیاسی بین الملل به تحلیل علت تغییردرسیاست خارجی امریکا پرداخته‌اند. وجه تمایز دو اثر فوق الذکر با پژوهش حاضر در رویکرد نظری اتخاذ شده به سیاست خارجی اوباما است. مارک لینچ در مقاله ای با عنوان «اوباما و خاورمیانه» (Lynch, 2015)، نسبت به انتقادات از راهبرد خاورمیانه‌ای باراک اوباما واکنش نشان داده و یادآور می‌شود این تصور که رئیس جمهوری امریکا فاقد دورنمای استراتژیک است، بی پایه و اساس است. اوباما با این باور بر مسند ریاست جمهوری امریکا تکیه زد که کاهش هزینه‌های سیاسی و نظامی هنگفت در خاورمیانه برای منافع و امنیت ملی امریکا حیاتی است. نویسنده ضمن صحنه گذاشتن بر راهبرد خاورمیانه ای اوباما، مزایا و معایب آن را مورد توجه قرار داده است.

میرشایمر و والت در مقاله ای با عنوان «نمونه‌ای برای موازنه از راه دور» (Mearsheimer & Walt, 2016)، استراتژی‌های کلان سیاست خارجی امریکا را در مقاطع مختلف تاریخی مورد بررسی و عنوان می‌کنند که اکثریت مردم امریکا معتقدند این کشور باید مسائل مربوط به خود را مورد رسیدگی و اجازه دهد دیگران درباره مسائل مرتبط به خود، به بهترین شکل اقدام کنند. واشنگتن با پیگیری راهبرد موازنه از دور، از تلاش‌های جاه طلبانه برای بازسازی جوامع دیگر چشم پوشی و بر مسائل حائز اهمیت متمرکز می‌شود از جمله؛ حفظ سلطه در نیمکره غربی و مقابله با هژمونی بالقوه در اروپا، آسیای شمال شرقی و خلیج فارس. امریکا به جای ایفای نقش پلیس جهانی می‌تواند دیگر کشورها را تشویق کند در مقابله با خیزش قدرت‌ها، پیشرو و در صورت نیاز مداخله کنند. این به معنای رها کردن جایگاه ایالات متحده به عنوان تنها ابر قدرت جهان یا عقب نشینی به دژ قاره امریکا نیست، بلکه کاربرد راهبرد موازنه از دور با ذخیره و مدیریت بهینه قدرت امریکا، می‌تواند برتری این کشور را در آینده دور همچنان حفظ کند.

پرواضح است که سیاست خارجی واقع‌گرایانه الزاما سیاست خارجی خوب محسوب نمی‌شود، کما اینکه اقدامات باراک اوباما بسیاری از کمبودها و نقایص این رهیافت را به تصویر می‌کشد، اما از این منظر که این رویکرد نظری می‌تواند تبیین و تحلیل مناسب‌تری از مسائل روابط بین الملل که در این مورد خاص سیاست خارجی دولت امریکا است ارائه دهد به لحاظ مباحث آکادمیک روابط بین الملل حائز اهمیت است. بر این اساس

سعی می‌شود بارویکرد تحلیلی تبیینی و بابه‌ری گیری از مفروضات نظریه واقع‌گرایی سیاسی دلیل تغییر جهت گیری امریکا در دوره اوباما و میراثی که از خود بر جای گذارده را مورد بررسی قرار دهیم. از اینرو مقاله پیش رو ابتدا نظریه واقع‌گرایی سیاسی را توضیح می‌دهد. در ادامه دکترین سیاست خارجی اوباما مورد کاوش قرار گرفته و عنوان می‌شود که چرا بیشترین تصمیمات بامفاهیم واقع‌گرایی ارتباط تنگاتنگی دارند. در ادامه راهبرد ضد تروریسم اوباما، راهبرد محور آسیای وی و همینطور واکنش او به بهار عربی به عنوان سه شاخص مهم ملهم از واقع‌گرایی درسی است خارجی دولت اوباما مورد توجه قرار گرفته است. در نهایت درباره دکترین دونالد ترامپ رئیس جمهوری جدید امریکا مطالبی عنوان خواهد شد، هر چند ارزیابی بهتر از سیاست خارجی اقدامات وی با توجه به قرارگیری در سال اول ریاست جمهوری، نیازمند زمان بیشتری است.

۱. چارچوب تئوریک؛ واقع‌گرایی

سنت واقع‌گرایی، که از آن با عنوان «واقع‌گرایی سیاسی» هم یاد می‌شود قدیمی‌ترین نظریه سیاست بین الملل است که در طول قرن بیستم به دیدگاه بین المللی غالب بدل شد. واقع‌گرایی بر سیاست قدرت و پیگیری منافع ملی تأکید و دولت را بازیگر اصلی عرصه بین المللی می‌داند، بطوریکه قداراست به عنوان موجودیتی مستقل عمل کنند (قوام، ۱۳۸۴: ۷۹-۸۱؛ مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۷۹-۸۳). واقع‌گرایان به نقش قدرت در موضوعات بین المللی تأکید زیادی داشته و بر فهم قدرت بر حسب ظرفیت یا نیروی نظامی تمایل دارند (قوام، ۱۳۸۵: ۳۵۷؛ هارتمن، ۱۳۹۰: ۲۱). دیدگاه واقع‌گرایی با جدایی سیاست از اخلاق، به افزایش توان نظامی و برتری خواسته‌های جاه طلبانه قدرت‌های بزرگ مشروعیت بخشیده است (Heywood, 2002: 128-9).

واقع‌گرایی تصویری تاریک از سیاست جهان ارائه می‌دهد که در آن دولتها در محیطی که تهدید دائمی جنگ در کمین است به دنبال کسب قدرت هستند. همکاری بین دولتها محدود و صلح پایدار غیرممکن است. بر اساس دیدگاه هانس مورگنتا، ماهیت انسان ثابت و شرور است. انسان‌ها به دنبال کسب قدرت هستند و این تمایل اغلب منجر به مناقشه و جنگ می‌شود، چیزی که باید برای وقوع آن آماده بود (Morgenthau, 2006: 3-4). امنیت ملی و بقای دولت، هنجار مرکزی رهیافت واقع‌گرایی را ایفا و ارزشهایی هستند که

آموزه و سیاست خارجی واقع‌گرایانه راشکلی می‌دهند. منافع ملی داور نهایی در قضاوت نسبت به سیاست خارجی است. جامعه انسانی و اخلاق، محدود به دولت بوده و وارد عرصه روابط بین‌الملل نمی‌شود، چراکه جهان سیاست حوزه‌ای است که در آن بی‌نظمی، اختلاف و مناقشه میان دولتها حاکم است. این حقیقت که همه دولتها باید به دنبال منافع ملی خود باشند به این معنی است که هرگز کشورها و حکومتها به طور کامل به یکدیگر اعتماد نمی‌کنند (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۵: ۵-۹۴).

کالین المن در کتاب *نظریه روابط بین‌الملل برای سده بیست و یکم* می‌گوید شگفت نیست که صحنه بین‌المللی پس از حادثه یازدهم سپتامبر به مراتب چالش‌برانگیزتر به نظری رسد و همه می‌دانند که واقع‌گرایی سیاسی برای برخورد با تهدیدات مطرح برای امنیت ملی مناسب تر شناخته می‌شود. از نگاه او نوزایی واقع‌گرایی تاحدی مرهون شبکه‌های تروریستی فراملی است که از آبخور افراط‌گرایی سیراب می‌شوند (المن، ۱۳۹۱: ۵۱). نظریه‌های واقع‌گرا به ارزشهای اخلاقی یا تجویزات متکی نیستند و در عوض تاکیدشان بر پیگیری منافع مادی و امنیتی دولت است و رهبران هم مکلف به بیشینه ساختن منافع دولت هستند. نظریه‌های واقع‌گرا راعموما ارائه‌کننده توصیفات، تبیین‌ها، پیش‌بینی‌ها و نه تجویزات اخلاقی می‌دانند (چرنوف، ۱۳۹۰: ۷-۱۰۶).

برای واقع‌گرایان توصیف و ویژگی نظام بین‌الملل بر اساس آنارشی است و مهمترین واقعیت تجربی قدرت ملی در نظر گرفته می‌شود (Krasner, 2002: 265). میر شایمر، آنارشی بین‌الملل و نه ماهیت انسانی را سنگ بنای مفروضات واقع‌گرایی می‌داند. آنارشی به معنای هرج و مرج نیست، بلکه به این معنی است که مردم در نظام بین‌المللی مرکب از دولتها زندگی می‌کنند که هیچ اقتدار فائده‌ای در این نظام وجود ندارد. در نظام آنارشیک بین‌الملل، دولتهای تواننده دیگر دولتها آسیب‌بزنند یا حتی آنها را نابود کنند. اما آنچه شرایط را بدتر می‌کند این است که نیت دولتها بر یکدیگر پوشیده است (Mearsheimer, 2014: 30-32). بر اساس رویکرد واقع‌گرایی، مهم‌ترین چالش برای رهبران محافظت از بقای دولت‌ها در این محیط تهدیدآمیز است. واقع‌گرایان، رهبران را بازیگران عقلانی فرض می‌کنند که نسبت به هزینه‌های تصمیمات خود حساس و قبل

از هرگونه اقدامی منافع و هزینه‌های آن را مورد ارزیابی قرار می‌دهند (Waltz, 2003: 13-14). با توجه به اینکه دولت‌ها به دنبال بقاء درجهانی تهدیدآمیز هستند که حکومت جهانی هم برای نجات آنها وجود ندارد، به ناچار باید به خودتکیه کنند. تکیه به دولت‌های دیگر یا بدتر از آنها نهادهای بین‌المللی احمقانه و بطور بالقوه‌ای مرگبار است (Mearsheimer, 2014: 33). در هیافت واقع‌گرایی وقتی منافع حیاتی یک دولت در خطر قرار می‌گیرد، درسیاست‌های اعلی، حقوق بین‌الملل درسیاست بین‌الملل به حاشیه رانده می‌شود. از این منظر حقوق بین‌الملل صرفاً یک روبنا محسوب و در قلب روابط بین‌الملل، روابط قدرت مورد توجه است. از نگاه واقع‌گرایی هدف روابط بین‌الملل نباید تغییراتویپایی درسیاست بین‌الملل از طریق ایجاد نهاد جدید و طرح‌های حقوقی باشد، و در مقابل باید با تحلیل واقع‌گرایانه از امور بین‌المللی به ارائه گزینه‌های سیاسی یاری رساند (Paulus, 2002:269).

براین اساس سازمانها و نهادهای بین‌المللی تاجایی برای واقع‌گرایان کارایی دارند که با منافع ملی دولت‌ها سازگار باشند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۰۵). مباحث واقع‌گرایی بر این نکته تأکید می‌کند که در عمل و شرایط اضطراری، موضوع حقوق بشر در فهرست اهداف سیاست ملی در رده‌های پایین قرار دارد. این مسئله حاکی از گسترش اعمال استانداردهای دوگانه در دیپلماسی بین‌المللی است، بطوری که رهبران سیاسی فقط بطور کلامی از حقوق بشر حمایت می‌کنند در حالیکه در عمل اولویتی برای آن قائل نیستند و اجازه می‌دهند اصول حقوق بشری بایگیری دیگر اهداف تضعیف گردند. به عبارت دیگر، در تحلیل نهایی، وقتی حقوق بشر در راستای منافع ملی آنها باشد از آن حمایت می‌کنند. از اینروست که برخی کشورهای غیر غربی حقوق بشر را ابزاری در دست کشورهای قدرتمند برای تأمین اهداف مختلف همچون شرایط مطلوب تجاری و یا حتی تغییر رژیم قلمداد می‌کنند (Dunne & Hanson, 2013: 44).

برای ایالات متحده، منافع حیاتی در قالب تأمین امنیت، رفاه اقتصادی و ارزشهای اساسی خود و متحدان کلیدی این کشور در اروپا، بخش‌هایی از آسیا و خلیج فارس تعریف می‌شود. استفان والت استاد روابط بین‌الملل دانشگاه هاروارد بر این باور است که ایالات

متحده باید از راهبرد «موازنه از راه دور»^۱ استفاده کند، به این معنا که بخش گسترده‌ای از نیروهای نظامی خود را خارج از مناقشه نگه دارد، و تنها زمانی مداخله صورت می‌پذیرد که به هیچ شیوه دیگری نمی‌توان از منافع حیاتی محافظت نمود و مداخله آخرین راه چاره است (Walt, 2005: 222-3). ایالات متحده برای موفقیت در ایفای نقش موازنه‌کننده ازدور، باید «مسئولیت خود را به دیگران محول کند»^۲. به عبارت بهتر باید سعی کند بیشتر دیگران را در خطر منازعه قرار دهد و خود ازدور نظاره‌گر و اوضاع را کنترل کند (Mearsheimer, 2014: 159-62). از این منظر نیروی نظامی باید در هنگام ضرورت و به عنوان آخرین راه چاره مورد استفاده قرار گیرد. از آنجا که دولت‌ها در مقابل تهدید ایستادگی می‌کنند، سیاست‌های نظامی گری از سوی یک دولت می‌تواند به راحتی دیگر دولت‌ها را به سمت نظامی‌گری و مسابقه تسلیحاتی سوق دهد. ایالات متحده با خودداری از بکارگیری نیروی نظامی در بیشتر مواقع، از یکسومی تواند تمرکز خود را بر مسائل مهم‌تر قرار دهد و از دیگر سو سایر کشورها را تشویق می‌کند که بیشتر به مسائل خود بپردازند. این سیاست به یک قدرت بزرگ اجازه می‌دهد که ضمن حفظ قدرت خود، هزینه‌های سنگین ناشی از مداخلات نظامی در دیگر نقاط جهان را بطور قابل توجهی کاهش دهد (Walt, 1987: 110-17). اصلاح موازنه از راه دور بیشتر توسط کریستوفر لاین^۳، استاد مطالعات بین‌الملل دانشگاه میامی طی مقاله‌ای درباره راهبرد کلان‌آینده آمریکا که در ژورنال امنیت بین‌الملل (۱۹۹۷) به چاپ رسید مورد استفاده قرار گرفت. او در این مقاله عنوان کرد که علیرغم فروپاشی شوروی و تغییر نظام بین‌الملل، هنوز راهبرد کلان ایالات متحده تغییر نکرده و از همان استراتژی دوران بین‌سالهای (۱۹۹۱-۱۹۴۵) پیروی می‌کند. در این راستا پیشنهاد داد که استراتژی کلان‌آینده ایالات متحده به موازنه از راه دور تغییر یابد تا به نحو بهتری منافع این کشور را تأمین کند (Layne, 1997: 86).

مفهوم موازنه از راه دور در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی هم مدنظر سیاست‌گذاران امریکایی قرار داشت و به نوعی در سیاست دو ستونی نیکسون-کسینجر نمود می‌یافت، کما اینکه

1 Offshore Balancing

2 Buck-passer

3 Christopher Layne

بکارگیری این سیاست توسط ایالات متحده پیش از جنگ جهانی دوم هم مسبوق به سابقه است (Keck, 2014:1-2).

۲. دکترین اوباما

سیاست خارجی دولت اوباما رامی توان تبلور پارادایم واقع‌گرایی درسی است بین الملل قلمداد کرد. به گفته گری سیک^۱ دکترین سیاست خارجی اوباما بازتعریفی از سیاست ایالات متحده مبتنی بر حداقل گرایی (مینی مالیستی)^۲، متمایل به چندجانبه گرایی در مواقع لزوم، و خودمحمور است و نشانه ای از آرمانگرایی، اهداف بزرگ و جاه طلبانه و بی‌تعهدات بی پایان در آن دیده نمی‌شود. در عوض، این دکترین بیشتر یادآور خط مشی جان کوئینسی آدامز، ششمین رئیس جمهوری ایالات متحده و وزیر امور خارجه جیمز مونروئه است که در تدوین دکترین مونروئه به وی کمک کرد (Sick, 2014: 3).

کسانی که با اوباما همکاری نزدیکی داشته‌اند متفق القول معتقدند که اوباما از اصول واقع‌گرایانه تبعیت می‌کند. اوباما پیش از ریاست جمهوری هم گفته بود که قصد دارد سیاست خارجی متفاوت از بیل کلینتون و همینطور دیگر روسای جمهور ایالات متحده دنبال کند (محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۹۶؛ Colby, 2014: 1).

رویه سیاست خارجی واقع‌گرایانه به وضوح در سخنان باراک اوباما دیده می‌شود. با وجود برخی ژست‌ها و اظهارات آرمان‌گرایانه، سخنان کلیدی اوباما در بردارنده پیام واقع‌گرایانه می‌باشند، بطوریکه به باور برخی تحلیل‌گران متأثر از اندیشه‌های رینولد نیبور عالم واقع‌گرایی الهیات است (Yoffie, 2014: 1-2; Clausen & Nurnus 2015: 2-3). بدون شک نیبور از موثرترین متفکران امریکایی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ میلادی قلمداد می‌شود که تأثیرشایانی بر آثار واقع‌گرایانه در این کشور داشته است (Schlesinger Jr., 2005: 1). اوباما طی مصاحبه‌ای با دیوید بروکس^۳ در آوریل ۲۰۰۷، از نیبور به عنوان یکی از فیلسوفان مورد علاقه خود یاد کرد (Brooks, 2007: 1).

اوباما چندماه بعد طی مصاحبه‌ای با آسوشیتد پرس اعلام کرد که «ایالات متحده نمی‌تواند از نیروی نظامی برای حل مشکلات انسانی استفاده کند و جلوگیری از کشتار و نسل‌کشی

1 Gary Sick

2 Minimalist

3 David Brooks

احتمالی در عراق دلیل کافی و مناسب برای حفظ نیروهای امریکایی در این کشور نیست» (The Associated Press, 2007: 1). این رویکرد واقع‌گرایانه باراک اوپاما انتقاداتی را به دنبال داشت (Kirchick, 2007: 1)، بطوریکه او طی مناظره انتخاباتی با مک کین در سال ۲۰۰۸، عنوان کرد ایالات متحده می‌تواند برخی مواقع «در راستای تأمین بخشی از منافع خود» به مداخله بشردوستانه اقدام کند (Commission on Presidential Debates, 2008: 18). اوپاما هنگام دریافت جایزه صلح نوبل در دسامبر ۲۰۰۹، تعهد خود را ناپذیر خود به واقع‌گرایی را مورد تأکید قرارداد. او ضمن احترام به مارتین لوتر کینگ و ماهاتما گاندی خاطر نشان ساخت که، «به عنوان رئیس جمهوری ایالات متحده سوگند یاد کرده از ملت خود محافظت و دفاع کند و نمی‌تواند صرفاً از آموزه‌های آنها پیروی کند. او افزود نمی‌توان در برابر تهدیدات متوجه مردم امریکا بیکارنشست، چراکه بدی در جهان وجود دارد. جنبش مسالمت‌آمیز نتوانست ارتش هیتلر را متوقف کند. با مذاکره نمی‌توان القاعده را متقاعد کرد سلاح خود را زمین بگذارد. با استناد به شناخت تاریخی، معایب بشری و محدودیت‌های عقلی، برخی اوقات استفاده از زور اجتناب ناپذیر است» (The White House, 2009: 3). این سخنان منعکس‌کننده دیدگاه نیبوردرباره نیازهی توسل به زور در مقابله با بدی و همین‌طور بازتاب‌دهنده اصول جریان اصلی واقع‌گرایی کلاسیک است (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۵: ۹۵).

باراک اوپاما طی مصاحبه‌ای در برنامه ۶۰ دقیقه شبکه سی بی اس (۲۳ سپتامبر ۲۰۱۲) عنوان کرد، «وقتی منافع ملی و امنیتی در میان است تنها فشاری که احساس می‌کنم این است که چه تصمیمی برای مردم امریکا بهتر است و صداهای مزاحم دیگر را نشنیده می‌گیرم». اظهارات اوپاما در حمایت از واقع‌گرایی با سخنانش در آکادمی نظامی ایالات متحده در وست پوینت در مه ۲۰۱۴ ادامه یافت. اوپاما در این سخنرانی تلاش کرد جایگاه سیاست خارجی این کشور را در حالت بینابینی قرار دهد، میان درخواست‌ها برای مداخله نظامی در جاهایی مثل سوریه و درخواست‌هایی که بطور کلی مخالف درگیری‌های خارجی هستند. پیام اوپاما درباره منافع حیاتی، کاملاً روشن و پایبند به واقع‌گرایی بود. «ایالات متحده در صورت نیاز بطوریکه‌جانبه از نیروی نظامی استفاده خواهد کرد، وقتی منافع حیاتی ما اقتضا کند؛ وقتی مردم مامور تهدید باشند؛ یا اینکه امنیت متحدان مادر خطر قرار گیرد.

امریکا برای حفاظت از مردم وکشورش نیاز به هیچگونه مجوزی ندارد» (The New York Times, 2014: 5). به باور او با ما وقتی منافع حیاتی امریکا در خطر نیست، بقیه کشورها باید مسئولیت بیشتری را متقبل شوند. او در ادامه سخنانش در این باره می‌گوید، «وقتی بانگرانی جهانی درباره موضوعی مواجه می‌شویم که تهدید مستقیمی علیه امریکا محسوب نمی‌شود و تا آستانه اقدام نظامی پیش رود، ما به تنهایی عمل نخواهیم کرد. در این صورت باید متحدان و شرکای خود را برای انجام اقدام جمعی بسیج کنیم. در این رابطه از ابزار خود همچون دیپلماسی و تحریم استفاده می‌کنیم و در صورت ضرورت و اضطرار، اقدام نظامی چند جانبه در دستور کار خواهد بود» (The New York Times, 2014: 5).

این نگرش که نیروهای نظامی باید برای خطرناک‌ترین تهدیدات مورد استفاده قرار گیرد و چالش‌های کوچک‌تر نیازمند حزم و احتیاط بیشتری است و تاکید بر تلاش‌های چند جانبه در راستای جلوگیری از هدرروی منابع امریکا با واقع‌گرایی سازگار است. سخنرانی سپتامبر ۲۰۱۴، باراک اوباما در مجمع عمومی سازمان ملل متحد بار دیگر تمایلات واقع‌گرایانه او را مورد تایید قرار داد. پاسخ او با ما در مواجهه با ستیزه جویان تندرو تهدیدکننده امنیت متحدان کلیدی امریکا در خاور میانه، نظم جهانی، و خطر بالقوه برای این کشور روشن و صریح بود، «گروه تروریستی موسوم به داعش باید تضعیف و در نهایت نابود شود. با اینگونه گروه‌های شرور هیچگونه گفتگویی نمی‌تواند انجام شود. زبان قابل فهم برای این آدم‌کش‌ها، زبان زور است» (The White House, 2014: 5-6). اوباما در دسامبر ۲۰۱۵، و پس از تیراندازی تروریستی سن برناردینو کالیفرنیا عنوان کرد به عنوان فرمانده کل قوا هیچ مسئولیتی بالاتراز امنیت مردم امریکا ندارد و از زمان ورود به کاخ سفید به نیروهای نظامی-امنیتی اجازه داده تروریست‌ها را در هر کشوری که لازم باشد، هدف قرار دهند (Obama, 2015: 1-2).

از آنجا که هنجارها یا نهادهای بین‌المللی یا تفاهم و شناخت سخنی در میان نیست. زمانی که تهدید قریب الوقوع و دشمن در اوج شرارت و شقاوت است، تنها راه کار موجود نابودی آن است. سخنان او با ما بر این نکته تاکید می‌کند که واقع‌گرایی، مساوی با انزواگرایی نیست. تهدیدهای قریب الوقوع برای نظم جهانی و منافع امریکا در جهان

وجود دارند و درنظام آنارشی بین الملل، قدرت‌های بزرگ باید دست به کار شده و به آن پایان دهند. اوپاما باردیگر در تایید مواضع قبلی خود در مصاحبه آوریل ۲۰۱۶ بامجله آتلانتیک اظهار کرد که آمریکا در منطقه خلیج فارس و همچنین در اروپا، متحدان فرصت طلب و راحت طلبی دارد که می‌خواهند آمریکا را به درگیری‌هایی بکشانند که ارتباطی بامنافع آمریکا ندارد. او افزود به کارگیری نیروی نظامی در خاورمیانه نه به نفع آمریکا است و نه به نفع منطقه (Goldberg, 2016).

سخنان باراک اوپاما ارائه دهنده بینشی از واقعگرایی است که براساس آن ایالات متحده باید از مداخله مستقیم نظامی اجتناب کند، مگر در شرایطی که منافع حیاتی آن در معرض تهدید باشد، به مناقشاتی که اهمیت چندانی ندارند وارد نشود، از مداخلات بشردوستانه پرهیز دوری کند، دیگر کشورها را تشویق کند تا تقبل مسئولیت کنند، و همیشه به خاطر داشته باشد که هزینه‌های یک اقدام از منافع آن فراتر نرود (David, 2015: 14). به عبارت دیگر، دکتربین حزم و احتیاط اوپاما که ریشه در نظریه واقعگرایی دارد ضمن تعامل و همزیستی با کشورهای ناهمسو و مخالف، توانایی‌های نظامی آمریکا را حفظ و با مداخلات خارجی که می‌تواند تعهدات بلندمدت برای این کشور به همراه داشته باشد کاملاً محتاطانه برخورد می‌کند. اوپاما با دکتربین محتاطانه و خویشتن‌داری تمایلی به استفاده از نیروی نظامی برای مقابله با تهدیدهای غیرمستقیم علیه منافع آمریکا ندارد (Cohen, 2015: 1-3). از اینرو، واقعگرایی رهیافتی است که به بهترین وجه سیاست خارجی دولت باراک اوپاما را توصیف می‌کند.

۳. واقع‌گرایی اوپاما در عمل

مهم‌تر از اظهارات و سخنان باراک اوپاما، رویکرد و اقدامات او در سیاست خارجی است. بررسی در سوابق تصمیمات سیاست خارجی اوپاما حاکی از تطابق آن‌ها با واقعگرایی سیاسی است. راهبرد ضد تروریسم دولت اوپاما، سیاست محور در آسیا، واکنش به تحولات خاورمیانه موسوم به بهار عربی، عکس‌العمل نسبت به مداخله روسیه در اوکراین، و مدیریت برنامه هسته‌ای ایران، همگی از آموزه‌های واقع‌گرایانه نشأت می‌گیرند. البته نباید اینگونه برداشت شود هرکاری که اوپاما انجام می‌دهد دقیقاً متناسب با پارادایم واقعگرایی است، بلکه بطور کلی و رویه‌مرفته تصمیمات کلیدی دولت اوپاما با اصول

واقع‌گرایی سازگار می‌باشد. در ادامه سه مورد از شاخص‌های مهم مرتبط رادرقالب استراتژی ضدتروریسم اوپاما، رویکرد محور آسیا و هم‌بنطور واکنش اوپاما به تحولات بهار عربی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۳. استراتژی ضدتروریسم

با آغاز ریاست جمهوری باراک اوپاما استفاده از قتل‌های هدفمند توسط ایالات متحده روند صعودی به خود گرفت و به مؤلفه اصلی سیاست ضدتروریسم این کشور تبدیل شد. افزایش بازیگران غیردولتی و فعالیت شبکه‌های فراملی به عنوان تهدید اصلی برای امنیت ملی ایالات متحده تغییر تاکتیکی در استراتژی ضدتروریسم امریکا از حملات نظامی گسترده به حملات محدود و هدفمند را موجب شد. گرچه پیشرفتهای تکنولوژیکی مانند جنگ افزارهای هدایت شونده و سامانه‌های نظارتی پیشرفته که توان امریکا برای هدف قراردادن افراد ویژه را افزایش و در عین حال خسارات ناخواسته این کشور را کاهش داده در این راستا بی‌تاثیر نبود. در کنار دستاوردهای نظامی و سیاسی گسترده قتل‌های هدفمند، انتقادات حقوقی متعددی هم علیه امریکا مطرح شده است؛ چراکه این دستاوردها باعث شده ایالات متحده حقوق بین‌الملل را نادیده بگیرد. رهیافت واقع‌گرایی سیاسی با تاکید بر امنیت و منافع ملی تبیین مناسبی را از سیاست ضدتروریسم اوپاما ارائه می‌دهد (رئیس‌ی و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۹).

ایالات متحده قتل هدفمند را به عنوان تاکتیک ضروری پیگردعاملان حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در دستور کار قرار داده است. پنتاگون و آژانس اطلاعات مرکزی (سیا) این اقدام بحث برانگیز را به دفعات طی سالهای اخیر هم به عنوان بخشی از عملیات‌های جنگی در افغانستان و عراق و هم‌بنطور به عنوان تلاش‌های ضدتروریستی در پاکستان، یمن و سومالی مورد استفاده قرار داده‌اند. با روی کار آمدن دولت باراک اوپاما در سال ۲۰۰۹، قتل‌های هدفمند روند صعودی به خود گرفت و این اقدام عمدتاً از طریق افزایش حملات پهپادهای جنگی موسوم به شکارچی علیه القاعده و طالبان در افغانستان، پاکستان و یمن از یکسو و هم‌بنطور از طریق گسترش مأموریت‌های دستگیری/قتل در قالب عملیات‌های ویژه ایالات متحده انجام یافت. قتل موفقیت آمیز اسامه بن لادن بنیانگذار و رهبر پیشین

القاعده و همینطور عامل حملات یازده سپتامبر در ۲۰۱۱ و ازپای درآوردن آنورالعولقی^۱ شهروند امریکایی-یمنی و رهبر شبکه القاعده در شبه جزیره عربستان در سپتامبر ۲۰۱۱، نمونه‌هایی مهمی از کاربرد این راهبرد محسوب می‌شوند (Masters, 2013: 1).

مشروعیت کاربرد قتل‌های هدفمند به شدت مورد مناقشه قرار دارد. برخی از متفکران دانشگاهی، پرسنل نظامی و همینطور مقامات رسمی، قتل‌های هدفمند را اقدامی مشروع و در چارچوب دفاع از خود تعریف می‌کنند که در برابر تروریست‌ها و ستیزه جویان درگیر در جنگ‌های نامتقارن استفاده می‌شود. آن‌ها بر این باورند که پهادها بسیار انسانی‌تر و دقیق‌تر از تجهیزات سرنشین دار عمل می‌کنند (Carroll, 2012: 1).

برخی دیگر از صاحب‌نظران، تعدادی از اعضای کنگره ایالات متحده، برخی رسانه‌های عمومی و گروه‌های حقوق بشری، قتل‌های هدفمند را مشابه انجام ترور و در زمره قتل‌های فراقضایی مورد انتقاد قرار داده و آن را بر حسب قوانین داخلی ایالات متحده و همینطور حقوق بین الملل غیر مشروع می‌دانند (Glaser, 2012: 1). از سوی دیگر، درباره قتل‌های هدفمند که نه تنها در ارتباط با مسائل حقوق بشری نیست که بتوان با مداخله بشردوستانه آن را توجیه کرد، و نه استثنای وارده در فصل هفتم منشور ملل متحد مبنی بر دفاع از خود را شامل می‌شود به صراحت می‌توان از نقض حاکمیت ملی و مداخله در امور دیگر کشورها و برابری دولت‌ها سخن به میان آورد.

فیلیپ آلستون^۲ استاد حقوق دانشگاه نیویورک و گزارشگر ویژه سابق سازمان ملل درباره اعدام‌های فراقانونی، شتابزده یا خودسرانه ادعاهای ایالات متحده در زمینه دفاع از خود در مقیاس گسترده را مردود و خاطرنشان می‌سازد، «در صورتیکه کشورهای دیگر هم مدعی داشتن اختیارات گسترده به اندازه ایالات متحده باشند که افراد را در هر مکان و زمانی از پای درآورند، نتیجه چیزی جز هرج و مرج نخواهد بود» (Alston, 2010: 1-2). ماثو واکسمن^۳ استاد حقوق دانشگاه کلمبیا عنوان می‌کند در حالیکه حمله علیه بن لادن نقض حاکمیت دولت پاکستان محسوب می‌شود، دولت ایالات متحده بکارگیری قوه قهریه در خاک کشوری دیگر بدون رضایت دولت آن را در صورت وجود ضرورتی مهم

1Anwar al-Awlaki

2Philip Alston

3Matthew C. Waxman

در راستای دفاع از خود در زمره حقوق خود به شمار می‌آورد (IBTimes Staff Reporter, 4: 2011). به موجب ماده اول معاهده هوانوری کشوری بین المللی که به کنوانسیون شیکاگو نیز معروف و ۱۹۱ دولت از جمله ایالات متحده آن را امضاء کرده‌اند هر دولتی از حاکمیت کامل و انحصاری بر هوای مافوق سرزمین خود برخوردار است. نه فقط حملات پهپادهای جنگی امریکایی بلکه عملیات جاسوسی این پهپادها و همینطور عملیات‌های ویژه امریکانقض حاکمیت و تمامیت ارضی کشور میزبان محسوب می‌شود (ملکی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۶).

جدا از ملاحظات حقوقی، از پیامدهای انسانی و تلفات غیرنظامیان قتل‌های هدفمند ایالات متحده و مخصوصاً حملات پهپادها نباید غافل شد. بر اساس گفته‌های برخی منابع رسمی پاکستان، آمار تلفات غیرنظامیان در اینگونه حملات چشمگیر و فقط در سال ۲۰۰۹، صدها تن در این حملات جان خود را از دست داده‌اند. باراک اوباما طی سخنرانی ماه مه ۲۰۱۳ در دانشگاه دفاع ملی راجع به آینده نبرد علیه تروریسم و راهبرد ضد تروریسم دولت خود، بطور رسمی کشته شدن غیرنظامیان در حملات هدفمند را مورد تایید قرارداد (CFR, 6-7: 2013). دستاوردهای سیاسی و نظامی قتل‌های هدفمند چنان گسترده و چشمگیر است که منجر شده مقامات امریکایی آن را به عنوان تاکتیک ضروری و البته موثر در جنگ علیه تروریسم مورد استفاده قرار دهند، تاجاییکه به مهم‌ترین مؤلفه سیاست ضد تروریسم این کشور تبدیل و موجب شده تا برخی اصول حقوقی مهم در عرصه بین الملل را نادیده انگارد. به عبارت دیگر ایالات متحده در راستای تأمین منافع حیاتی خود، چشم بر مهم‌ترین اصول حقوق بین الملل بسته و این نشان دهنده متأثر بودن سیاست خارجی ایالات متحده از رهیافت واقع‌گرایی می‌باشد.

۲-۳. رویکرد باز موازنه آسیا
تصمیم دولت اوباما در راستای راهبرد محور آسیا نشانه آشکار دیگری بر تمایلات واقع‌گرایانه او قلمداد می‌شود. اوباما از زمان ورود به کاخ سفید در تلاش بود تا منابع و توجه ایالات متحده را به سمت آسیا-اقیانوسیه تغییر دهد. زمینه‌های موجود، این تغییر را از منظر فردهیت^۱ دبیر تحریریه روزنامه واشنگتن پست، هم ضروری ساخته بود و هم

1Fred Hiatt

فوری. از این منظر، بزرگ‌ترین فرصت‌ها برای ایالات متحده در آسیا-اقیانوسیه هستند؛ رشد اقتصادی، نوآوری، پتانسیل سرمایه‌گذاری بین مرزی و تجارت. اینکه قرن ۲۱ ام قرن اقیانوسیه است و ایالات متحده هم بیش از پیش خواهان استفاده از این فرصت‌ها است (Hiatt, 2013). تصمیم به تمرکز بیشتر بر تلاش‌های امریکا در آسیا برای اولین بار در مقاله بهار ۲۰۱۱ هیلاری کلینتون در مجله سیاست خارجی رونمایی شد (Clinton, 2011: 1). او بر این نکته تاکید کرد که پس از یک دهه هزینه منابع امریکا در افغانستان و عراق، این کشور نیاز دارد برای دهه آتی جهت دهی خود را به سمت منطقه مهمتر آسیا تغییر دهد (Clinton, 2015: 37-8).

وقتی باراک اوباما در نوامبر ۲۰۱۱ خطاب به پارلمان استرالیا اعلام کرد که تصمیمی آگاهانه و راهبردی اتخاذ کرده است این رویکرد کلینتون را مورد تایید مجدد قرارداد. اوباما تاکید کرد امریکا نقش پررنگ‌تر و طولانی مدتی را با حمایت از اصول اساسی و در همکاری نزدیک با متحدان و دوستانش در شکل دهی به منطقه آسیا-اقیانوسیه و آینده آن ایفا خواهد کرد. از منظر اوباما این منطقه اولویت بالایی برای سیاست امنیتی امریکا دارد و این کشور به دنبال تثبیت موقعیت خود در آن بود. پیام‌های دیپلماتیک مقامات کاخ سفید راجع به تمرکز مجدد امریکا بر آسیا تداوم داشت. این رویکرد اوباما و کلینتون از تغییری مهم در سیاست سنتی امریکا حکایت می‌کرد. در حالی که آسیا همیشه برای ایالات متحده دارای اهمیت بوده، اما هیچوقت پیش از دولت اوباما، در زمره مهمترین اولویت سیاست خارجی واشنگتن قرار نداشت. مقامات دولت اوباما معتقد بودند که امریکا بیش از این نباید توجه خود را به نگرانی‌های ثانویه در مناطقی همچون خاورمیانه معطوف و در مقابل باید بر اولویت‌های مهمتر در آسیا-اقیانوسیه متمرکز شود. این برای اولین بار بود که جایگاه آسیا-اقیانوسیه تا این اندازه در اولویت‌های سیاست خارجی ایالات متحده ارتقاء می‌یافت. این رویکرد دولت اوباما در تنزل اولویت مناطقی همچون خاورمیانه، اروپا و آسیای جنوب غربی انتقادات داخلی و خارجی را از سیاست خارجی دولت اوباما به همراه داشت (Shambaugh, 2013: 10).

موضوعات مرتبط به راهبرد محور آسیا مواردی همچون ابتکارات دیپلماتیک، اقتصادی و امنیتی را شامل می‌شدند. درباره مسائل امنیتی، اوباما وعده می‌داد که هرگونه کاهش

بودجه دفاعی آینده این کشور، تاثیری بر بودجه نظامی امریکا برای آسیا ندارد. به عبارت دیگر، این به معنی تاکید ایالات متحده بر نظامی گری بیشتر در این منطقه با توجه ویژه به گسترش نیروی دریایی در راستای اطمینان مجدد به دوستان آسیایی امریکا راجع به توانایی و قدرت این کشور بود (Kelly, 2014: 491). ایالات متحده افزون برداشتن پرسنل نظامی و غیرنظامی قابل توجه در منطقه اقیانوسیه، در تلاش برای گسترش و تحکیم اتحادهای رسمی و غیررسمی با کشورهای آسیایی برآمد. امریکا ضمن حفظ و توسعه اتحادهای رسمی و روابط خود با ژاپن، کره جنوبی، فیلیپین، تایلند و استرالیا، همکاری‌های راهبردی با دیگر دولت‌های منطقه را هم مدنظر قرارداد تا از این طریق هزینه‌های امنیتی حفظ نظم در منطقه را تقلیل دهد. ایالات متحده بین سالهای ۲۰۱۴-۲۰۰۹، طیف وسیعی از مشارکتهای غیررسمی را با کشورهای هند، سنگاپور، اندونزی، نیوزلند و ویتنام در قالب همکاری‌های راهبردی انجام داده است (Parameswaran, 2014: 262,266). در بعد اقتصادی، راهبردمحور آسیا تقویت همکاری ترانس پاسیفیک را در برمی گرفت، که از سال ۲۰۱۲ گسترش و در راستای ارائه آلترناتیو بازار آزاد در مقابل مدل چینی سرمایه داری دولتی طراحی شده بود. ایالات متحده بایشبرد این پیمان تجارت آزاد امیدوار بود از یکسو رفاه را در منطقه آسیا افزایش و از سوی دیگر کشورهای آسیایی را به خود نزدیکتر سازد (Stokes & Whitman, 2013: 1091).

دولت اوپاما با دیگر نهادهای چندجانبه همچون اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا (آسه آن) و سازمان همکاری‌های اقتصادی آسیا-اقیانوسیه (اپک) نیز همکاری کرد تا بیشترین منطقه رادرحوزه اقتصادی امریکا درگیر کند. ایالات متحده در دوره اوپاما توجه و افری را به آسیا معطوف داشت بطوریکه او از آغاز ریاست جمهوری حداقل سالی یکبار از منطقه دیدار و دیپلماتها و سفارت خانه‌های امریکا در سرتاسر منطقه -پس از یک دوره طولانی رکود- فعالیت‌های خود را به نحو چشمگیری افزایش دادند (Shambaugh, 2013: 14). بر اساس دیدگاه واقعگرایی چندان مشکل نیست که نشان داد چرا قاره آسیا نیازمند تمرکز اصلی ایالات متحده است. از منظر نظامی، شش کشور از ۱۰ کشور دارای بزرگترین ارتش‌های جهان در آسیا حضور دارند؛ چین، هند، کره شمالی، کره جنوبی، پاکستان و ویتنام که در این میان به جز کره جنوبی و ویتنام بقیه کشورها دارای تسلیحات اتمی

می‌باشند و سه مورد از این کشورها - هند، پاکستان و کره شمالی - عضو معاهده عدم اشاعه تسلیحات هسته‌ای نیستند (Sahu, 2014: 551). آسیا بیش از نیمی از تولید جهانی و حدود نصف تجارت جهانی را شکل می‌دهد و تأمین کننده ۸۵۰ هزار شغل در ایالات متحده است. تجارت امریکا با آسیا در مقایسه با اروپا بیش از دوبرابر می‌باشد، این قاره بزرگترین خاستگاه واردات از امریکا و دومین مبداء صادرات به این کشور محسوب می‌شود. ۶۰ درصد از جمعیت جهان، بیش از ۴/۲ میلیارد نفر، در آسیا زندگی می‌کنند و از هر جهت که نگرینسته شود آسیا مهمترین قاره برای منافع ایالات متحده می‌باشد (Shambaugh, 2013: 11).

اهمیت ذاتی آسیا برای ایالات متحده از گذشته تاکنون تداوم داشته بطوریکه این کشور نمی‌تواند اجازه دهد این منطقه توسط هیچ دولت دیگری کنترل شود. ایالات متحده برای جلوگیری از تسلط ژاپن بر آسیا در ۱۹۴۱ به جنگ با این کشور مبادرت کرد و به احتمال زیاد در مقابل هر دولت دیگری هم که سودای تسلط بر این منطقه حساس را در سر بپروراند ایستادگی خواهد کرد. این بدان معناست که در شرایط کنونی، امریکا در صدممانعت از چین برای دستیابی به هژمونی بر آسیا است که چنین سیاستی مستلزم آن است که امریکا تمایل و آمادگی خود را برای کمک به دولت‌های آسیایی در راستای مقابله با توسعه چین نشان دهد. چین پتانسیل اعمال سلطه بر همسایه‌های آسیایی خود را داراست، به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان، دارنده دومین تولید ناخالصی جهان، و همین‌طور دومین بودجه نظامی جهان. رفتار چین در سال‌های اخیر نگرانی‌های ایالات متحده را تشدید کرده است (David, 2015: 17).

اقدامات تهاجمی چین در دریای جنوبی چین (منطقه‌ای که گفته می‌شود بیش از ذخایر عربستان سعودی دارای منابع نفتی است) و بویژه تلاش‌های این کشور در راستای اعمال کنترل بر جزایر سنکاکو/دیائویو^۱ - جزایر مورد اختلاف چین و ژاپن - نه تنها ارائه دهنده دورنمای تقابل سهمناک بین دو کشور می‌باشد، بلکه نگرانی‌های ویتنام و فیلیپین را هم تشدید کرده است. از سوی دیگر، اعلام یکجانبه منطقه دفاع هوایی در دریای چین شرقی موجبات نارضایتی ایالات متحده و همسایه‌های چین را فراهم آورده است (Sahu, 2014).

1 Senkaku/Diayou

548). نگرانی فزاینده ایالات متحده به ویژه از این ناشی می‌شود که اهداف چین در این منطقه فراتر از ژاپن و در واقع محدود کردن توانایی ایالات متحده در دفاع از تایوان و دیگر متحدان این کشور در آسیا باشد (Kelly, 2014: 484).

راهبرد محور آسیایی ایالات متحده بیشتر از هر دیدگاهی متأثر از اصول واقع‌گرایی است. اهمیت نظامی و اقتصادی آسیا به خودی خود توجیه‌کننده تمرکز امریکا بر این منطقه می‌باشد و این در حالی است که خیزش چین در قامت یک قدرت بزرگ ضرورت نگرانی‌های امریکا را تشدید می‌کند. واقع‌گرایان بر خطرات درگیری ناشی از تقابل یک هژمون در حال ظهور (چین) با یک قدرت بزرگ موجود (ایالات متحده) صحه می‌گذارند. جدا از اینکه جنگ بین امریکا و چین را می‌توان از منظر واقع‌گرایی محتمل دانست، دورنمای درگیری و هراس از نفوذ روبه رشد چین در آسیا توصیف‌کننده تاکید فزاینده دولت اوپاما بر مسائل آسیا و چین بود. ازدیدگاه یک واقع‌گرا، صرف منابع کمیاب در مناقشات لاینحل خاورمیانه در حالیکه توجه چندانی به آسیا معطوف نشده، معنا و مفهومی ندارد. واقع‌گرایان مدعی هستند که منافع یک قدرت بزرگ، باید درجایی پیگیری شود که مرکز ثقل اقتصادی و نظامی جهان باشد. بر این اساس، تصمیم اوپاما به تمرکز بر آسیا و چین بطور کامل با اصول واقع‌گرایی منطبق است (Freidberg, 2011: 1-8).

۳-۳. اوپاما و بهار عربی

از مهمترین مواردی که بر تعهد اوپاما به اصول واقع‌گرایی صحه می‌گذارد، عکس العمل دولت اوپاما نسبت به رویدادهای خاورمیانه موسوم به تحولات بهار عربی است. هر چند واکنش اوپاما به بهار عربی همیشه از پارادایم واقع‌گرایی پیروی نکرده، و این از ماهیت متفاوت چالش‌ها و نوع تهدید متوجه منافع امریکا نشأت می‌گرفت، با این وجود بسیاری از سیاستهای دولت اوپاما در واکنش به تحولات بهار عربی عمدتاً بر بستر آموزه‌های واقع‌گرایی قرار دارند. این رویکرد را با تمرکز بر برخی سیاست‌های کلیدی امریکا در مواجهه با تحولات بهار عربی همچون جنگ داخلی سوریه و واکنش به اعتراضات بحرین می‌توان دید (David, 2015: 25).

جنگ داخلی سوریه

هرچند اوپاما خواهان برکناری بشاراسد از قدرت بود، اما از منظر او مسئله هزینه-فایده در اولویت قرار داشت، اینکه آیا حمایت ایالات متحده با هزینه ای قابل قبول می‌تواند این امر را به سرانجام برساند. درباره ارسال تسلیحات بیشتر به مخالفان مسلح بشاراسد هم تردید وجود داشت که آیا از این طریق می‌توان تاثیرات چشمگیری را در عرصه میدانی نبرد بوجود آورد. افزون بر این برای اوپاما مشخص نبود که آیا به اندازه کافی گروه‌های مخالف میانه رو در سوریه وجود دارند که بتوانند با کنار گذاشتن اسد، تغییرات قابل توجهی را انجام دهند. این احتمال هم وجود داشت که تسلیحات ارسالی توسط دولت اوپاما به دست ستیزه جویان تندرو برسد، مشابه اتفاقی که پیشتر در حمایت امریکا از مجاهدین افغان رخ داد (Gass, 2014: 1).

اوپاما استفاده از سلاح‌های شیمیایی در سوریه را عبور از خط قرمز امریکا عنوان کرده می‌توانست حمله قریب الوقوع نظامی این کشور را به دنبال داشته باشد. هدف اصلی اوپاما در سوریه مطابق گفته‌های وی، نابود کردن تسلیحات شیمیایی این کشور بود، و از همین رو هم تهدید نظامی را مطرح کرد، با اینحال وقتی با گزینه کم هزینه تر روسیه برای خلع سلاح شیمیایی سوریه مواجه شد، از آن استقبال کرد (Sick, 2014: 1-4).

واکنش محدود و خویشتن داری اوپاما در قبال تحولات سوریه، با ظهور داعش تا حدودی تغییر کرد. موفقیت‌های اولیه داعش زنگ خطر را برای بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه ای به صدا درآورد که از نفوذ فزاینده این شبکه تروریستی بیمناک بودند. اوپاما با دخالت مستقیم امریکا علیه داعش (بدون نیروی زمینی)، افزایش حمایت نظامی از گروه‌های مخالف بشاراسد در سوریه، و حملات هوایی علیه داعش در عراق و سوریه به اقدامات این گروه واکنش نشان داد. با این وجود، اوپاما مراقب بود که کاربرد نظامی و تعهد این کشور بصورت محدود حفظ گردد و حتی علیرغم افزایش حمایت‌ها، تلاش‌های امریکا در حد حمایت از نیروهای بومی منطقه محدود ماند. جنگ داخلی سوریه و تهدید داعش نگرانی‌های دولت اوپاما را به دنبال داشته، اما منافع حیاتی آن را تهدید نکرده است، کشوری که ارزش‌های مشترک چندانی با امریکان ندارد، امریکان در آن پایگاه نظامی ندارد و از تولیدکننده‌های اصلی نفت نیز محسوب نمی‌شود. از اینرو پاسخ اوپاما به این تحولات محدود بود (Pollack,

(110: 2014). ماهیت محدود واکنش امریکا بر پایه این نگرش او با ما قرارداد داشت که مسئولیت اصلی بردوش کسانی است که بیشتر در معرض خطر قرار دارند، و این همان چیزی است که واقعگرایی توصیه می‌کند.

واکنش به اعتراضات بحرین

برخی رسانه‌ها تصمیم او با ما در استقبال از شاهزاده سلمان بن حمد آل خلیفه ولیعهد بحرین در ژوئن ۲۰۱۱، به دلیل سرکوب خشونت بار معترضان این کشور را مورد پرسش قرار داده‌اند. سلمان بن حمد طی سفری به واشنگتن با باراک او با ما، جو بایدن و هیلاری کلینتون دیدار و گفتگو کرد. مقامات کاخ سفید طی جلسات مختلف با ولیعهد بحرین اهمیت روابط ایالات متحده با این کشور کوچک جزیره‌ای را خاطر نشان و بر تداوم حمایت واشنگتن از رژیم آل خلیفه تاکید کردند. خاندان پادشاهی بحرین با همکاری عربستان سعودی و دیگر دولت‌های عرب حاشیه خلیج فارس از اواسط مارس ۲۰۱۱ به سرکوب مردم بحرین دست زدند، هزاران تن از ناراضیان و منتقدان را بازداشت و بسیاری را مورد شکنجه و ضرب و شتم قرار دادند (Walsh, 2011: 1-3).

در ژوئن ۲۰۱۳، او با ما به انجام اصلاحات در بحرین اشاره کرد، با این وجود، دولت او با ما ارائه تسلیحات و تجهیزاتی همچون مهمات، قطعات خودروی رزمی، تجهیزات ارتباطی، بالگردهای بلک هاوک^۱ و سامانه موشکی به رژیم پادشاهی بحرین و تقویت آن را طی سرکوب گروه‌های حامی دموکراسی از سر گرفت. به باور محمد المسقطی^۲ از فعالان حقوق بشر بحرینی، این اقدام دولت او با ما پیامی روشن از جانب امریکا بود که ما در بحرین از اقتدارگرایان حمایت می‌کنیم نه حامیان دموکراسی. بحرین جزیره کوچکی در خلیج فارس و دارای اهمیت ژئوپلیتیک است، رژیم حاکم بر آن متحد نزدیک عربستان سعودی می‌باشد و ناوگان پنجم نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا در آن قرارداد دارد. این ناوگان در کنار عهده دار بودن مسئولیت حفظ منافع آمریکا در خلیج فارس، دریای عمان، دریای سرخ، خلیج عدن و بخش‌هایی از اقیانوس هند، به عنوان یک سنگر و محافظ حیاتی در مقابل ایران مدنظر مقامات امریکایی قرارداد دارد. بنابراین با توجه به اهمیت حفظ

1 Blackhawk helicopters
2 Mohammed Al Maskati

ثبات دربحرین برای آمریکا، واکنش دولت اوپاما به سرکوب دربحرین درمقایسه با دیگرخیزش‌های منطقه عمدتاً باسکوت همراه بوده است (Chick, 2012: 1-4).

۴. دکترین ترامپ

دونالد ترامپ درحالی‌به‌قدرت‌رسیده‌که طی دوران مبارزات انتخاباتی ازمنتقدان سرسخت سیاست‌های باراک اوپاما محسوب شده و وعده می‌داد که خط بطلانی بر میراث ۸ ساله اوپاما خواهدکشید. هرچند، ترامپ طی ماه‌های اولیه حضور در کاخ سفید، صرفاً به برخی اقدامات نمادین در این خصوص بسنده کرده است همچون؛ امضای فرمان کناره‌گیری آمریکا از توافقنامه همکاری ترانس پاسیفیک و همچنین اعلام خروج آمریکا از معاهده اقلیمی پاریس. ترامپ که باشعار «اول آمریکا» وارد کاخ سفید شده، عنوان کرده است سیاست خارجی وی همیشه مردم و امنیت آمریکا را در اولویت قرار خواهد داد.

او طی سخنرانی آوریل ۲۰۱۶، درباره سیاست خارجی تأکید کرد اشتباهات اوپاما در عراق، مصر، لیبی و سوریه، خاورمیانه را بیش از گذشته بی‌ثبات‌تر و فضای لازم راجهت رشد و قدرت‌گیری در اختیار داعش قرار داده است. ترامپ ۵ نقطه ضعف سیاست خارجی اوپاما را که به زعم وی موجب افول قدرت و جایگاه این کشور شده اینگونه برمی‌شمارد: ۱- منابع امریکایی از اندازه مورد مصرف قرار گرفته و اوپاما با تضعیف اقتصاد کشور، نیروهای مسلح را تضعیف کرده است. ۲- متحدان آمریکا سهم منصفانه خود را پرداخت نمی‌کنند. آنها باید در هزینه‌های انسانی، مالی و سیاسی مسئولیت تأمین امنیت مشارکت کنند. ۳- متحدان آمریکا در اعتماد و اتکاء به این کشور دچار تردید شده‌اند. ۴- رقبای ما دیگر احترامی برای ماقائل نیستند و ما را جدی نمی‌گیرند. و ۵- امریکادرک روشنی از اهداف سیاست خارجی خود ندارد. از زمان پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی سابق، امریکا سیاست خارجی منسجمی نداشته است (Trump, 2016: 1-5).

استفن والت اندیشمند نواقعگرا، دوجنبه از اصول واقع‌گرایانه را در اظهارات مبارزات انتخاباتی دونالد ترامپ برجسته می‌کند. او معتقد است برخی از دیدگاه‌های ترامپ انعکاس دهنده اصول واقع‌گرایانه است و انتقادات او از اشتباهات گذشته همچون جنگ عراق، ترامپ را در صف مخالفان واقع‌گرای آن جنگ قرار می‌دهد، اما نگرش کلی و بعضی سخنان او در تناقض با برخی عناصر واقع‌گرایی هستند. از منظر والت، مواردی که

ترامپ رابه واقعه‌گرایی نزدیک می‌کند بر دو ستون استوار است؛ اول اینکه اوبه دفعات متحدان امریکا رابه «سواری مجانی» از حمایت امریکا متهم و گفته است این مسئله راتحمل نخواهد کرد. در گذشته نیز برخی واقعه‌گرایان پیشنهادات مشابهی ارائه و مقامات امریکایی از هر دو حزب درباره تسهیم مسئولیت اتحاد حساسیت داشته‌اند. دوم اینکه ترامپ عنوان می‌کند بدنیت برخی متحدان امریکا-همچون ژاپن و کره جنوبی- سلاح هسته‌ای داشته باشند.

واقعه‌گرایان سرشناسی همچون کنت والتز و جان میرشایمر هم در مقاطع زمانی مختلف پیشنهادات مشابهی را ارائه داده‌اند. با این حال، والت به عنوان یک واقعه‌گرای تمام عیار به ترامپ نمی‌نگرد و معتقد است که درک او از ژئوپلیتیک در مقابل تفکر واقعه‌گرایی معاصر قرار دارد. ترامپ در حالی از چین ابراز نگرانی می‌کند، که عنوان کرده مایل است نیروهای امریکا را از آن منطقه خارج کند. در شرایط کنونی، بیشتر واقعه‌گرایان چین را تنها رقیب امریکا قلمداد می‌کنند که بطور بالقوه قابلیت برابری با آن را دارد و آسیای شرقی را تنها نقطه‌ای در جهان می‌دانند که حضور نظامی امریکا در آنجا هنوز ضروری است. به نظر می‌رسد ترامپ بیشتر نگران دولت اسلامی (داعش) است تا درباره توازن قوای بلندمدت در آسیا، اما بیشتر واقعه‌گرایان داعش را تهدید وجودی قلمداد نمی‌کنند و معتقدند این معضل باید عمدتاً با بکارگیری نیروهای محلی به سرانجام برسد (Walt, 2016: 1-5). دانیل درزور، این دیدگاه والت را به چالش می‌کشد و معتقد است که، «جهان جای آشفته و بی‌نظمی است، و هیچ سیاستمداری هرگز سیاستی را پیگیری نمی‌کند، که دقیقاً منطبق با پارادایم نظری باشد. با این وجود، برای واقعه‌گرا بودن آستانه‌ای وجود دارد تا بتوان رهبریک کشور را واقعه‌گرا نامید. هم سخنان ترامپ و ستاد انتخاباتی او و هم اظهارات باراک اوباما، نزدیکی آنها به جهان بینی واقعه‌گرایانه را مورد تایید قرار می‌دهد. دیگر مفسران هم بر این نکته صحه می‌گذارند، و رویه هر دو از این مسئله حکایت دارد.» البته نباید از نظر دور داشت که از بعد نظری، واقعه‌گرایان یک قرن برای ساختن عمارت نظری زمان صرف کرده‌اند تا توضیح دهند امور جهان چگونه پیش می‌رود. وقتی صحبت از واقعه‌گرایی فردی به میان می‌آید، باتوجه به تنوع شاخه‌های آکادمیک واقعه‌گرایی-واقعه‌گرایی کلاسیک، واقعه‌گرایی تهاجمی، واقعه‌گرایی تدافعی، نوواقعه‌گرایی ساختاری،

واقع‌گرایی نوکلاسیک-این مسئله مطرح می‌شود که کدام یک باید معیار قرار گیرد. در همین حال، واقع‌گرایان تجویزات هنجاری درباره سیاست خارجی آمریکا ارائه می‌دهند. اما برخی اوقات این دو رویکرد به واقع‌گرایی بایکدیگر تطابق ندارند (Drezner, 2016: 2). بارزترین ویژگی دکترین ترامپ که بیش از همه خودنمایی می‌کند «ابهام یا تناقض راهبردی»^۱ است. اظهارات ترامپ در مبارزات انتخاباتی درباره سیاست خارجی ماه به ماه و گاهی حتی ساعت به ساعت بطور چشمگیری تغییر می‌کرد. تصویر موجود با انتخاب‌های اعضای کابینه او و جمهوریخواهان کنگره که اغلب از مواضع متفاوت نسبت به ترامپ حمایت می‌کنند، مغشوش‌تر می‌شود. از منظر گیدئون رز^۲ سردبیر فارین افرز، چگونگی شکل‌گیری سیاست خارجی منسجم و موثر با این وضعیت درهاله ای از ابهام قرار دارد و تلاش‌های دولت برای انجام این مهم جالب توجه خواهد بود (Rose, 2017: 1). اما به نظر می‌رسد سبک بیانی منحصر به فرد و تغییر سریع مواضع صرفاً ظاهر امر می‌باشد. برای کسانی که از تناقضات ظاهری ترامپ انتقاد می‌کنند، از ابهام در اهداف راهبردی آمریکا یا تمایل وی به تهدید عمومی گلاویه دارند، ترامپ پاسخی ساده و ماکیاولیستی ارائه می‌دهد: «مانیازمند غیرقابل پیش‌بینی بودن هستیم.» همچنانکه نوآم چامسکی عنوان می‌کند، «قابل پیش‌بینی‌ترین ویژگی ترامپ، غیرقابل پیش‌بینی بودن اوست.» برای ترامپ، یک مذاکره‌کننده تاثیرگذار، کاملاً محتاطانه عمل می‌کند، هیچ‌وقت دست خود را رو نمی‌کند و همیشه توانایی خود در بلوف زدن را حفظ می‌نماید.

ترامپ در زمره نومحافظه کاران یا مداخله‌گرایان لیبرال جای نمی‌گیرد، چراکه معتقد است باور آنها به ارزش‌های آمریکایی، مانع از درک درست منافع اصلی آمریکا و محدودیت‌های قدرت این کشور می‌شود. او در ردیف دیپلمات‌های چندجانبه‌گرا قرار ندارد، چراکه آنها بیش از حد به سازش تمایل دارند، و منافع آمریکارابه خاطر مسائل پیش پا افتاده دوستی و همکاری رها می‌کنند. در نهایت ترامپ در دسته کسانی که اتحادهای بلندمدت آمریکارا بسیار مهم و غیرقابل تغییر می‌دانند هم هیچ جایی ندارد. برای ترامپ اتحادهای آمریکا، همچون شرکای تجاری بالقوه در معامله املاک و مستغلات هستند، همیشه باید پرسید: «بتا‌زگی برای من چکار کردید؟» از این منظر، چشم انداز

1 Strategic Ambiguity, or Incoherence

2 Gideon Rose

ترامپ نسبت به جهان و درک او از کشورداری انعکاس دهنده نظریه‌ای منسجم در روابط بین الملل است. که رویکردی واقع‌گرایانه، دادوستدگونه و ماکیاولیستی می‌باشد (Brooks, 2016: 4-5). رویکرد «اول آمریکا» از دیگرویزگی های دکتربین ترامپ قلمدادمی گردد که طی آن دولت ترامپ متعهدمی شود در سیاست خارجی بر منافع و امنیت ملی امریکامتمرکزگردد. صلح از طریق ارتقاء قدرت امریکا، در کانون این رویکرد قرار دارد. از منظر دولت ترامپ، این اصل شکل گیری جهانی با ثبات، صلح آمیزتر، با مناقشه کمتر و زمینه های مشترک بیشتر را امکانپذیر خواهد کرد. در این چارچوب، شکست داعش و دیگر گروه های رادیکال تروریستی اسلامی بالاترین اولویت سیاست خارجی دولت خواهد بود. در صورت نیاز برای درهم کوبیدن اینگونه گروه‌ها، عملیات های نظامی مشترک و تهاجمی انجام خواهد گرفت. بازسازی نیروهای نظامی ایالات متحده، به ویژه در شاخه های نیروی دریایی و نیروی هوایی در دستور کار قرار خواهد داشت. در پیگیری سیاست خارجی بر مبنای منافع امریکا، دیپلماسی هم مدنظر خواهد بود (The White House, 2017: 1-2). هربرت ریموند مک مستر^۱، مشاور امنیت ملی ترامپ، و گری کوهن^۲، مدیر شورای اقتصاد ملی، طی مقاله ای در ووال استریت ژورنال تاکید می کنند که، «اول امریکابه این معنی نیست که امریکا تنهاست. این یک تعهد برای حفاظت و پیشبرد منافع حیاتی امریکا است، در حالیکه همکاری و روابط را با شرکاء و متحدان امریکا تقویت و احترام آنها را نسبت به آمریکا بیشتر می کند» (MacMaster & Cohn, 2017: 1).

نتیجه گیری

تصمیمات اصلی سیاست خارجی او با ما با اصول واقع‌گرایی تطبیق دارد، به عبارت بهتر، سیاست خارجی دولت او با ما را می توان تبلور پارادایم واقع‌گرایی درسی است بین الملل قلمداد کرد. دکتربین سیاست خارجی او با ما باز تعریفی از سیاست ایالات متحده مبتنی بر حداقل گرایی، متمایل به چند جانبه گرایی در مواقع لزوم، و خود محور است و نشانه ای از آرمانگرایی، اهداف بزرگ و یا تعهدات بی پایان در آن دیده نمی شود. سیاست خارجی دولت او با ما در تلاش برای تغییر جهان نیست، بلکه جهان را آنگونه که هست

1Herbert Raymond "H. R." McMaster

2Gary David Cohn

می‌پذیرد. او در بکارگیری نیروی نظامی محتاط، در تلاش برای ترویج دموکراسی و حقوق بشرخویشتن دار، و با مداخله مستقیم نیروهای نظامی امریکایی مخالف بود، و مصر به اینکه دیگرکشورها هم درمسئولیت حفظ نظم جهانی بایدایفای نقش کنند. درعین حال و مطابق اصول واقعگرایی، سیاست خارجی اوباما انزواگرایانه یا صلح طلبانه هم نیست. اودراستفاده ازنیروی نظامی اگر به این باور می‌رسید که می‌تواند با هزینه قابل قبولی نتایج خوبی به بارآورد تردید به خود راه نمی‌داد. علاوه براین اوباما نشان داد که این دغدغه واقعگرایان را مدنظر دارد که نباید منابع را برای تهدیدهای حاشیه‌ای هدر و کشور را درمقابله با چالشهای آتی دشمنان قدرتمند در شرایط نامساعد قرار داد. سیاست خارجی محتاطانه و خویشتن دارانه اوباما منعکس کننده باور او به محدودیت‌های قدرت ایالات متحده و خودداری ازهدرروی منابع این کشور درمسائلی بود که فایده چندانی ندارند. اوباما پیوسته در قالب این راهبرد گام برداشت، اولویت بندی‌ها را براین اساس انجام و در برابر تلاش‌ها برای فاصله گیری از راهبرد دولت خود به شدت مقاومت کرده است.

به باور بسیاری در امریکا، کاربرد نیروهای نظامی مخصوصا استفاده مستقیم از نیروهای زمینی برای هر تهدیدی منطقی به نظر نمی‌رسد. در واقع رویکرد اوباما هم همین است که او در محدود کردن مداخله امریکا در طیف وسیعی از مسائل بطور ماهرانه عمل کرده است. دونالد ترامپ رئیس جمهوری کنونی امریکا نیز طی مبارزات انتخاباتی رویکردی نزدیک به واقعگرایی از خود به نمایش گذاشت، و انتخاب شعار «اول امریکا» نیز حاکی از این بود؛ ایالات متحده دیگر نمی‌تواند منافع خود را برای منتفع کردن دولت‌های دیگر فدا کند. او وعده داده قراردادهای تجاری را با مذاکره مجدد مورد بازنگری قرار دهد. ترامپ تاکید کرده است امریکا در مناقشه‌ای که ارتباطی با آن ندارد نباید درگیر شود و از هماهنگی‌های بیشتر با روسیه حمایت می‌کند که از منظر وی به عنوان کلید حل مسئله جنگ داخلی سوریه قلمداد می‌شود. ترامپ در مراسم تحلیف ریاست جمهوری اظهارات مهمی درباره روابط خارجی عنوان کرد که منعکس کننده نگرش وی به ماهیت سیستم بین الملل و نقش امریکا در آن می‌باشد، نگرشی نزدیک به پارادایم واقعگرایی، بر مبنای تاکید بر منافع به جای ارزش‌ها. در کانون مرکزی این نگرش، منافع ملی به عنوان نیروی محرک در یک سیستم رقابتی قرار دارد. دولت‌های ملی بازیگران اصلی در این سیستم

هستند، و فعالانه در جهانی که هنوز هابزی است به دنبال منافع خود می باشند. به زعم ترامپ، امریکانیزا این اصول مستثنی نیست و نباید باشد. این رویکرد ترامپ درباره چگونگی عملکرد سیستم دولت‌ها، به دیدگاه‌های هنری کیسینجر و جان میرشایمر نزدیک است. انتقاد ترامپ از عدم تسهیم بار مسئولیت میان متحدان امریکا در اروپا و آسیا، امکان عقب نشینی بیشتر نیروهای امریکایی از اروپا و آسیا، وعده عدم توسعه ناتو و بطور کلی ایجاد روابط دوستانه‌تر با مسکو، وعده نبردی وقفه علیه تروریسم جهادی، و مداخله گزینی لیبرال را غیر ضروری، پرهزینه و زیان بار دانستن، دیدگاه‌هایی هستند که پیش‌تر نیز در قالب رویکردهای «تعامل (مداخله) گزینی»، برای استراتژی کلان سیاست خارجی امریکا مورد تأیید واقع گرایان قرار گرفته و از این منظر به رویکرد سیاست خارجی سلف خود باراک اوباما بی شباهت نیست.

منتقدان تبعیت از آموزه‌های واقع‌گرایی درسی است خارجی امریکا معتقدند این کشور تنها قدرتی است که توانایی ایفای نقش رهبری جهان و میدان داری صحنه بین المللی را دارد، و پیگیری واقع‌گرایی برای ایالات متحده می‌تواند به تدریج به انزوای واقعی منتج گردد مشابه آنچه در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ انجام گرفت، حتی اگر سیاستگذاران چنین قصدی را نداشته باشند. در نهایت باید خاطر نشان کرد مطالب فوق الذکر به این معنی نیست که واقع‌گرایی الزاما ارائه دهنده سیاست خارجی تحسین برانگیز است، یا برای جهان و ایالات متحده سیاست خوب یا بدی است، بلکه بر این دلالت دارد که سیاست خارجی دولت امریکا بارهیافت واقع‌گرایی سیاسی همخوانی دارد، و از اینرو برای درک رویکرد و اقدامات سیاست خارجی این کشور راهنمای مناسبی محسوب می‌گردد.

منابع

- المن، ک. ۱۳۹۱. واقع گرایی. در کتاب *نظریه روابط بین الملل برای سده بیست و یکم*. مارتین گریفیتس، ترجمه علیرضا طیب، صص ۶۶-۴۳، نشر نی، تهران.
- پور احمدی، ح؛ منصوریان، ا. ۱۳۹۳. تغییرات سیاست خارجی امریکا و تحولات خاورمیانه. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، (۶۶): ۱۲۸-۱۰۳.
- جکسون، ر؛ سورنسون، گ. ۱۳۸۵. *درآمدی بر روابط بین الملل*. ترجمه مهدی ذاکریان، احمد تقی زاده و حسن سعید کلاهی، نشر میزان، تهران، چاپ دوم.
- چرنوف، ف. ۱۳۹۰. *نظریه و زیر نظریه در روابط بین الملل*. ترجمه علیرضا طیب، نشر نی، تهران، چاپ دوم. رئیس، ل؛ محمدزاده ابراهیمی، ف. و رستم جبری، س. ۱۳۹۳. سیاست ضد تروریسم دولت اوپاما و پیامدهای حقوقی و سیاسی آن در روابط بین الملل. *فصلنامه مطالعات سیاسی*، (۲۴): ۷۹-۹۹.
- قوام، س. ۱۳۸۴. *روابط بین الملل: نظری‌ها و رویکردها*. انتشارات سمت، تهران.
- قوام، س. ۱۳۸۵. *اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل*. انتشارات سمت. تهران. چاپ دوازدهم.
- کریمی فرد ح. ۱۳۹۴. بررسی و نقد سیاست خارجی اوپاما. *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی*، (۲۵): ۱۶۱-۸۸.
- محمدزاده ابراهیمی، ف. ۱۳۸۹. دکترین اوپاما. *مجله چشم انداز ایران*، (۶۲): ۷-۱۹۶.
- مشیرزاده، ح. ۱۳۸۶. *تحول در نظریه‌های روابط بین الملل*. انتشارات سمت، تهران، چاپ سوم.
- ملکی، م؛ رئیس، ل. و محمدزاده ابراهیمی، ف. ۱۳۹۲. کاربرد هواپیماهای بدون سرنشین: تحولی نوین در عرصه جنگ‌های مدرن و پیامدهای حقوقی آن. *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی* (۲۳): ۳۴-۱۱۳.
- هارتمن، ی. ۱۳۹۰. *روابط بین الملل*. ترجمه جواد قدسی، انتشارات سمت، تهران.
- Alston, P. 2010. Statement of U.N. Special Rapporteur on U.S. Targeted Killings without Due Process. *American Civil Liberties Union*, May 28,
- Brooks, D. 2007. Obama, Gospel and Verse. *The New York Times*, April 26,
- Brooks, R. 2016. Donald Trump Has a Coherent, Realist Foreign Policy. *Foreign Policy*, April 12
- Carroll, R. 2012. The philosopher making the moral case for US drones. *The Guardian*, August 2.
- CFR. 2013. President Obama's Speech at National Defense University: The Future of our Fight against Terrorism. *Council on Foreign Relations*, May 23, at: <http://www.cfr.org/counterterrorism/president-obamas-speech-national-defense-university-future-our-fight-against-terrorism-may-2013/p30771>
- Chick K. 2012. US resumes arms sales to Bahrain. Activists feel abandoned. *The Christian Science Monitor*. May 14
- Clausen, D. & Nurnus, M. 2015. Obama, Grand Strategy and Reinhold Niebuhr. *The Diplomat*, March 24.
- Clinton, H. 2011. America's Pacific Century. *Foreign Policy*, October 11, at: <http://foreignpolicy.com/2011/10/11/americas-pacific-century/>
- Clinton, H. 2015. *Hard Choices*, New York: Simon and Schuster.
- Cohen R. 2015. Obama's Doctrine of Restraint. *The New York Times*. October

12. Available at: <http://www.nytimes.com/2015/10/13/opinion/obamas-doctrine-of-restraint.html>
- Colby, E. 2014. Our Unrealist President. *National Review Online*, September 8, <http://www.nationalreview.com/article/387285/our-unrealist-president-elbridge-colby>
- Commission on Presidential Debates. 2008. The Second McCain-Obama Presidential Debate. October 7.
- Cohen, R. 2015. Obama's Doctrine of Restraint, *The New York Times*, October 12, at: <http://www.nytimes.com/2015/10/13/opinion/obamas-doctrine-of-restraint.html>
- David, SR. 2015. Obama: The Reluctant Realist. *The Begin- Sadat Center*, Mideast Security and Policy Studies No 113.
- Drezner, DW. 2016. You know it's hard out there for a foreign policy realist. *The Washington Post*, April 13.
- Dunne, T. & Hanson, M. 2013. Human Rights in International Relations. In Michael Goodhart (Ed.), *Human Rights Politics and Practice* (pp. 42-57). Oxford: Oxford University Press.
- Freidberg, AL. 2011. *A Contest for Supremacy: China, America, and the Struggle for Mastery in Asia*, New York: W.W. Norton.
- Gass N. 2014. Obama Rebukes Syrian 'Fantasy'. *Politico*. August 10, at: <http://www.politico.com/story/2014/08/barack-obama-rebukes-syrian-fantasy-109890>
- Glaser, J. 2012. Former CIA Official Drone War Kills Innocents, Creates Terrorist Safe Havens, *Antiwar*, June 6.
- Goldberg, J. 2016. The Obama Doctrine, *The Atlantic*, April, at: <http://www.theatlantic.com/magazine/archive/2016/04/the-obama-doctrine/471525/>
- Heywood, A. 2002. *Politics*, New York: Palgrave Macmillan.
- Hiatt, F. 2013. Tensions in Asia add urgency to Obama's 'pivot', *The Washington Post*, February 10.
- IBTimes Staff Reporter. 2011. Is Osama bin Laden Killing legal? International Law experts divided, *International Business Times*, May 7, at: <http://www.ibtimes.com/osama-bin-laden-killing-legal-international-law-experts-divided-282739>
- Keck, Z. 2014. Stephen Walt is Not Obama's George Kennan. *The Diplomat*, February 10, at: <http://thediplomat.com/2014/02/stephen-walt-is-not-obamas-george-kennan/>
- Kelly, RE. 2014. The 'Pivot' and its Problems: American Foreign Policy in Northeast Asia, *The Pacific Review*, 27(3): 479-503.
- Kirchick, J. 2007. The Obama Doctrine, *The Providence Journal*, August 28, at: <http://www.christian-forum.net/index.php?showtopic=25053>
- Krasner, S. 2002. Realist Views of International Law, *Proceedings of the Annual Meeting (American Society of International Law)*. 96, March 13-16.
- Layne, C. 1997. From Preponderance to Offshore Balancing. *International Security*, 22(1):86-124.

- Lynch M. 2015. Obama and the Middle East. *Foreign Affairs*, 94(5): 18-27.
- McMaster, HR. & Cohn, GD. 2017. America First Doesn't Mean America Alone, *The Wall Street Journal*, May 30.
- Masters, J. 2013. Targeted Killings, *Council on Foreign Relations*, May 23, at: <http://www.cfr.org/counterterrorism/targeted-killings/p9627>
- Mearsheimer, JJ. 2014. *The Tragedy of Great Power Politics*, New York: Norton.
- Mearsheimer, JJ. Walt, SM. 2016. The Case for Offshore Balancing. *Foreign Affairs*, 95(4):70-83.
- Morgenthau, HJ. 2006. *Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace*, New York: McGraw Hill.
- Obama, B. 2015. Address to the Nation by the President, *The White House*, December 06.
- Parameswaran, P. 2014. Explaining U.S. Strategic Partnerships in the Asia-Pacific Region: Origins, Developments and Prospects, *Contemporary Southeast Asia*, 36(2): 262-289.
- Paulus, A. 2002. Realism and International Law: Two Optics in Need of Each Other, *Proceedings of the Annual Meeting (American Society of International Law)*. 96, March 13-16.
- Pollack K. 2014. An Army to Defeat Assad: How to Turn Syria's Opposition into a Real Fighting Force. *Foreign Affairs*, 93(5): 110-124.
- Sahu, AK. 2014. Two to Tango: The U.S. and China in the Asia-Pacific. *Strategic Analysis*, 38(4):548-553.
- Schlesinger Jr., A. 2005. Forgetting Reinhold Niebuhr, *The New York Times*, September 18, at: <http://www.nytimes.com/2005/09/18/books/review/forgetting-reinhold-niebuhr.html>
- Shambaugh, D. 2013. Assessing the U.S. 'Pivot' to Asia, *Strategic Studies Quarterly*, 7(2):10-19.
- Shaud, GJA. & Holzimmer KC. 2013. Asia, the Pacific, and the US Air Force's Contribution to the Future of US National Security, *Strategic Studies Quarterly*, 7(2):3-9.
- Sick, G. 2014. The Obama Doctrine, *Project on Middle East Political Science*, March 24, at: <http://pomeps.org/2014/03/24/the-obama-doctrine/>
- Stokes, D. & Whitman, RG. 2013. Transatlantic Triage? European and UK 'Grand Strategy' after the U.S. Rebalance to Asia, *International Affairs*, 89(5):1087-1107.
- The Associated Press. 2007. Obama says don't stay in Iraq over genocide, *USA Today*, July 20.
- The New York Times. 2014. Transcript of President Obama's Commencement Address at West Point, May 28.
- The White House. 2009. Remarks by the President at the Acceptance of the Nobel Peace Prize, December 10, at: <https://www.whitehouse.gov/the-press-office/remarks-president-acceptance-nobel-peace-prize>
- The White House. 2014. Remarks by President Obama in Address to the United Nations General Assembly, September 24

- The White House. 2017. America First Foreign Policy, at: <https://www.whitehouse.gov/america-first-foreign-policy>
- Trump, D. 2016. Transcript: Donald Trump's Foreign Policy Speech. *The New York Times*. April 27
- Walsh D. 2011. Amid savage crackdown on protest, Obama welcomes Bahrain prince. *World Socialist Web Site*. June 10
- Walt, SM. 1987. *The Origins of Alliances*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Walt, SM. 2005. *Taming American Power: The Global Response to U.S. Primacy*. New York: Norton.
- Walt. SM. 2016. No, @realDonaldTrump Is Not a Realist. Foreign Policy, April 01, at: <http://foreignpolicy.com/2016/04/01/no-realdonaldtrump-is-not-a-realist/>
- Waltz, K N. 2003. More May Be Better, in Scott D. Sagan and Kenneth N. Waltz, *The Spread of Nuclear Weapons: A Debate Renewed* (pp. 3-45) New York: Norton.
- Yoffie, EH. 2014. The Theology Behind Obama's Speech on ISIS. *Time Magazine*, September 15, at: <http://time.com/3378408/the-theology-behind-obamas-speech-on-isis/>